گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید طاهر عبدالله‌زاده به مناسبت درگذشت عمویش عبدالواحد حسن‌زاده از رزمندگان شهیر شهر پاوه

طایفه ما با اسلحه شخصی از انقلاب دفاع کرد

■ احمد محمدتبریزی

حاج‌عبدالواحد حسن‌زاده پدر سردار شهید فیصل حسن‌زاده و برادر سرداران شهید طاهر و قاسم عبدالله‌زاده در دوازدهم فروردین ماه امسال پس از تحمل یک دوره بیماری به دیدار حق شتافت. این ضایعه سنگین و ناگوار علاوه بر اینکه قلب مردم کردستان را به درد آورد، باعث اندوه مردم دیگر شهرها نیز شد. به دنبال درگذشت این مجاهد خستگی‌ناپذیر، پیام تسلیت‌هایی از سوی مسئولان محلی و استانی فرستاده شد و دکتر مصطفی رحمانی‌فضلی، وزیر کشور هم با سر زدن به خانه شهید، با اقوام و خانواده حاج‌عبدالواحد حسن‌زاده دیدار کرد. در دفاع مقدس افراد زیادی از این خانواده شهید و جانباز می‌شوند و هر کدام سهمی در دفاع از شهر پاوه در زمان انقلاب و دفاع مقدس ایفا کرده‌اند. «جوان» در گفت‌وگویی با هوشیار عبدالله‌زاده، فرزند سردار شهید طاهر عبدالله‌زاده و برادرزاده مرحوم حاج‌عبدالواحد حسن‌زاده به سابقه مبارزاتی و جهادی خانواده‌اش می‌پردازد که در ادامه می‌خوانید.

شروع فعالیت‌های انقلابی پدر و عموهای شما از چه زمانی بود؟

حاج طاهر در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۹ شمسی متولد شد. ایشان فرزند آخر خانواده بود و پنج برادر و یک خواهر داشتند و پدرشان از معتمدین و ریش‌سفیدان منطقه و کدخدای وقت شهر و امین مشورت اهالی منطقه بود. خانواده ما از همان زمان شروع جریانات انقلاب که در شهرستان پاوه پیش آمد، مبارزاتش را شروع کرد. در اوایل انقلاب و در جریان پاکسازی شهر پاوه، شهید هدایت اسلامی‌نیا یکی از پسرعموهایم به شهادت می‌رسد و ایشان اولین شهید خانواده لقب می‌گیرند. شهید عبدالله‌زاده در دوران جوانی مستقل و به شغل خرید و فروش اجناس محصولات باغی در بازار و شهر پاوه مشغول بود و گاهی به روستاهای اطراف شهر پاوه می‌رفتند. در سال ۱۳۴۴ با توهین یکی از مأموران ژاندارمری و برخورد فیزیکی با شهروند پاوه‌ای شهید عبدالله‌زاده با مأمور درگیر می‌شوند، بعد از دستگیری در محل ژاندارمری شهر پاوه با بستن دست و پای ایشان، الوار بزرگی روی سینه ایشان گذاشته می‌شود و شکنجه می‌شوند که با مداخله و پا درمیانی بزرگان شهر و شیخ نصرالدین خالصی، رئیس طریقه دراویش خالصی در منطقه و مداخله فرماندار وقت ایشان را آزاد می‌کنند.

بعد از انقلاب فعالیت‌های خانواده شما به چه شکلی ادامه پیدا می‌کند؟

انقلاب اسلامی که به پیروزی رسید پدرم در شهر پاوه شغل قصابی داشت. وقتی پاوه توسط منافقین و ضدانقلاب در محاصره قرار می‌گیرد، پدرم اسلحه شخصی می‌خرد و به دفاع از شهر مشغول می‌شود. بقیه افراد خانواده مثل عموها و پسرعموهایم با مشاهده پدرم اسلحه به دست می‌گیرند و در مدت کوتاهی کل طایفه مشغول دفاع از شهر می‌شوند. پدرم با خرید اسلحه و با جوانان شهر پاوه به دفاع از شهر و مردم شهر پرداختند. با پیروزی انقلاب و فعالیت گروهک‌های ضد انقلاب در منطقه از جمله دموکرات، کومله و سایر احزاب وابسته به اجانب و جبهه‌گیری در مقابل انقلاب نوپای ایران درگیری‌ها در شهرستان پاوه به اوج خود می‌رسد که شهید عبدالله‌زاده در ارتفاعات روبه‌روی شهر پاوه از ناحیه بازوی راست زخمی می‌شوند. در ۲۶مرداد ۱۳۵۸ مردم پاوه درسی فراموش‌نشدنی به احزاب دادند که با فرمان تاریخی حضرت امام (ره) برای آزادسازی پاوه نیز در تاریخ زرین انقلاب ثبت شد. در عملیات آزادسازی پاوه و روستای خانقاه برادرزاده ایشان هدایت اسلامی‌نیا شهید شدند که با ایجاد کمیته‌های انقلاب اسلامی و بعد از آن تشکیل سپاه پاسداران ایشان با توجه به وضعیت منطقه و تهدید ضدانقلاب در سطح منطقه رسماً وارد کمیته و بعد از آن سپاه می‌شوند. شهید عبدالله‌زاده در تمام جنگ‌های پارتیزانی منطقه اورامانات و عملیات‌ها حضور فعالانه داشتند و هر جنگی که ایشان و همرزمانشان حضور داشتند، بدون شک به پیروزی منجر می‌گردید. دشمن با تهدیدات مختلف قصد داشت ایشان را از نظام و انقلاب مأیوس کند و چندین بار نامه‌های مختلف به ایشان نوشت و وعده‌های زیادی داد که از نظام و انقلاب دوری گزینند اما ایشان نپذیرفتند و هر بار با حضوری فعالانه‌تر در عملیات‌های پاکسازی مناطق اورامانات، مشت محکمی بر دهان آنها می‌زدند و سایر اعضای خانواده نیز در رکاب ایشان اسلحه به دست بودند.

شهادت عمو و پسرعموهایتان در کجا و به چه صورتی اتفاق افتاد؟

در همان اوایل انقلاب پسرعمویم حاج توفیق فرمانده بسیج بود که در سال ۶۰ مجروح می‌شود. عموی بزرگ‌ترم حاج عبدالمجید در هلیکوپتری که در شیر و خورشید پاوه و هلال احمر آن زمان سقوط کرد، مجروح می‌شود و پسرعمویم شهید نظیف غالبی به همراه تعدادی پرستار و رزمنده شهید می‌شود.

در سال ۶۱ و در منطقه عملیاتی نوسود ضدانقلاب بیسیمی را بمبگذاری و سعی می‌کند با ایجاد یک عملیات صوری، توجه پاسداران را به خود جلب کند. چند نفر از پاسداران دنبال نیروهای ضد انقلاب می‌روند و اعضای گروهک‌ها در منطقه سر و صدای زیادی به راه می‌اندازند، به طوری که انگار کسی زخمی یا کشته شده است. آنجا یک بیسیم، گیوه و دستمال جا می‌گذارند و می‌روند. وقتی وسایل باقی‌مانده را می‌آورند، پدرم همانجا می‌گوید به اینها دست نزنید ممکن است بمب‌گذاری شده باشند و توصیه می‌کند صبر کنند تا گروه تخریب بیاید و وسایل را بررسی کند. متأسفانه بیسیم‌چی گروه که فرد جوان و کم‌تجربه‌ای بوده است، بیسیم را با خود به داخل سنگر می‌برد و همانجا مشغول براندازی بیسیم می‌شود که ناگهان بیسیم داخل سنگر منفجر می‌شود و عمو، دایی و پسرعمویم آنجا شهید می‌شوند. در این انفجار ۱۳ نفر از همرزمان عمویم شهید می‌شوند و در کل پنج نفر از بستگانمان هم به شهادت می‌رسند. این اتفاق در تاریخ ۶۱/۸/۱۵ به وقوع می‌پیوندد و شهادت نیروها هم به گونه‌ای بود که بدنشان تکه تکه شده بود. در همان حالتی که مشغول جمع‌آوری پیکرها بودند و جانبازها را مداوا می‌کردند، ضدانقلاب هجوم می‌آورد تا نیروهای پدرم را به شهادت برساند. پدرم آنجا به خوبی نیروها را مدیریت می‌کند و می‌گوید چند نفر به مجروحان برسند و بقیه مشغول دفاع شوند تا نیروهای کمکی برسند. این افراد با این شرایط مقابل ضدانقلاب جنگیدند و از جانشان مایه گذاشتند.

همچنین یکی از پسرعموهایم که فرزند حاج‌عبدالواحد بود، در عملیات پاکسازی نوسود و چند شهر مهم دیگر شرکت داشت و از نیروهای اطلاعات سپاه بود که بعداً در اداره اطلاعات برون‌مرزی مشغول به کار شد. اگر در شهر نوسود و روستاهای اطراف نوسود ضدانقلاب پایگاه داشت ایشان وارد خاک عراق می‌شد و به جمع‌آوری اطلاعات می‌پرداخت. در این حد توانایی بالایی داشت. ضد انقلاب با گذاشتن تله انفجاری در شهر نوسود به ظاهر قصد تسلیم شدن داشت که شهید فیصل حسن‌زاده در میدان مین شهید می‌شود. حماسه‌سازی ایشان و همرزمانشان در آزادسازی شهر نوسود از دست حزب بعث عراق و حزب دموکرات که با اسلحه سبک و نارنجک به جنگ تانک‌ها می‌رفتند، در ذهن تمام مردم منطقه نقش بسته است.

پدرتان در کدام حادثه و عملیات به شهادت می‌رسد؟

پدرم یک بار در بحث پاکسازی پاوه در اوایل انقلاب مجروح می‌شود. ۲۴ مرداد دو روز قبل از سانحه بیمارستان پاوه چون راه زمینی پاوه مسدود بوده از طریق هلیکوپتر ایشان را به کرمانشاه اعزام می‌کنند. پدرم زیاد در بیمارستان طاقت نمی‌آورد و به محض مداوا به پاوه برمی‌گردد. حاج عبدالواحد به عنوان بزرگ خاندان در داخل شهر و رابط بنیاد و سپاه درون اتفاقات و جریانات بود. او در یکی از عملیات‌هایی که مستقر بود، جانباز می‌شود. یکی از برادران ایشان به نام حاج حبیب‌الله نیز در نزدیکی پاوه و در جریان پاکسازی هشر جانباز می‌شود. تعداد زیادی از بستگانمان در جریان جنگ و دفاع از کشور جانباز و شهید شده‌اند. در ۲۸ خرداد ماه سال ۱۳۶۵ که ضدانقلاب هر از چند گاهی عملیات خرابکارانه در سطح منطقه انجام می‌دادند، بر اساس اطلاعات واصله، در ارتفاعات پنج کیلومتری شهر پاوه به نام کوه هومان شناسایی شده و ایشان به عنوان فرمانده گروهان ضربت با نیروهای خود وارد عمل می‌شوند که با محاصره کامل منطقه ضدانقلاب در کمین قرار می‌گیرند و به ایشان التماس می‌کنند اجازه بدهند که بروند. ایشان تضمین می‌دهد اگر تسلیم شوند شفاعت آنها را همچون بسیاری از کسانی که اغفال شده بودند، نزد دولت و نظام بنمایند و به آغوش خانواده خود برگردند که یکی از نیروهای دموکرات ناگهان از پشت تخته سنگی به ایشان و بیسیم‌چی‌شان شلیک می‌کنند و در نامردانه‌ترین حالت به شهادت می‌رسند. همزمان با شهادت ایشان همرزمانشان عرصه را بر ضد انقلاب تنگ می‌کنند و تعدادی با مجروحیت، خود را به رودخانه سیروان می‌اندازند و فرار می‌کنند و هفت نفر از ضد انقلاب‌ها از جمله قاتل ایشان کشته می‌شوند.

حاج عبدالواحد حسن زاده

در پایان از نقش بزرگ‌منشانه حاج عبدالواحد در شهر و میان مردم منطقه بگویید.

ایشان صاحب قدرت بودند، قدرتی که عقل ورای آن بود. همین مساعی ایشان و سایر نیروهای مخلص و معتقد بود که هزینه‌های وارده به نظام را در این خطه به حداقل ممکن رساند و در ادامه زمینه‌ساز امنیت پایدار در منطقه و کشور گردید.

یکی از دوستان تعریف می‌کرد در اوایل انقلاب و در یکی از روزهای سرد سال، کمبود سوخت در پاوه کاملاً مشهود بود. اما ازدحام جمعیت به نحوی بود که بسیار پایین‌تر از تکیه شیخ نصرالدین در صف قرار گرفتیم، طنابی را آورده بودند و از دسته دبه‌ها عبور می‌دادند تا نوبت به تمام و کمال مراعات گردد که در همین حین درگیری صورت می‌گیرد و ازدحام به وجود می‌آید.

گویا یکی از پاسبانان کشیک که از قضا از بومیان منطقه بود، با لگد دبه‌های روبه‌روی جایگاه را پرت می‌کند و می‌گوید تمام شد و بروید. همکلاسی دوستم در مقام اعتراض برمی‌آید که با واکنش مأمور مواجه و باعث می‌شود شخص ناخودآگاه سیلی‌ای بر صورت مأمور بزند. این حرکت به یکباره با سوت و کف زدن‌های ممتد حاضرین همراه می‌شود و در زمان کوتاهی مأمور مورد نظر به کلانتری برمی‌گردد و با یک پیکان و چند نفر همراه به محل می‌آید و آن فرد را از صف بیرون می‌کشد و به کلانتری می‌برد. مردم که شاهد صحنه بودند شب هنگام نگران و معترض خدمت حاجی عبدالواحد می‌روند و به تشریح ماوقع می‌پردازند و چندین نفر نیز به گواه صحت ادعای مطروحه را تأیید می‌نمایند. مرحوم نیز در ادامه راهی بازداشتگاه می‌شود و مشاهده می‌کند در تاریکی شب، قصد انتقال نامبرده با چشم‌بند، پابند و دستبند به مقصد کرمانشاه را دارند. حاجی عبدالواحد نیز با احترام و جایگاهی که داشت مانع از این امر می‌شود و صورتجلسه تنظیم شده را پاره می‌کند و شب هنگام، فرد بازداشتی را تحویل خانواده‌اش می‌دهد.

هرچند حرکت آن شخص نسنجیده بود ولی آن مأمور در گزارش خود اینگونه مرقوم کرده بود که حزب توده همزمان با کنگاور قصد انفجار پمپ بنزین پاوه را داشتند که خوشبختانه با هوشیاری مأموران این توطئه نقش برآب شده و خاطی دستگیر و همراهان با یک وسیله نقلیه که از قبل مهیا شده بود موفق به فرار شدند...!

این حرکت می‌توانست در آینده طایفه‌ای را برضدیت با نظام تحریک کند، طایفه‌ای که بعدها چندین شهید را در راه انقلاب تقدیم کرد و با درایت و بزرگ‌منشی حاج عبدالواحد ختم بخیر شد.

وادی کتاب

معرفی کتاب شکوه اخلاص

حالمان با حال امام گره خورد

■ غلامحسین بهبودی

سپهبد شهید صیاد شیرازی ۲۱ فروردین سال ۷۸ توسط گروهک منافقین ترور شد و به شهادت رسید. از این شهید بزرگوار تا کنون کتاب‌های متعددی به انتشار رسیده که هر کدام به وجوهی از شخصیت این فرمانده دفاع مقدس می‌پردازد. اخیراً نیز بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس به قلم دکتر ابوالقاسم کیا اقدام به انتشار کتابچه‌ای تحت عنوان «شکوه اخلاص» کرده است که در حال و هوای سالروز شهادت سپهبد علی صیادشیرازی نگاهی گذرا به داشته‌های این کتاب خواهیم انداخت.

شکوه اخلاص در واقع یک کتابچه کوچک ۶۵ صفحه‌ای است که یکی از نقاط قوتش را باید نویسنده آن به شمار آوریم «سرتیپ دوم بازنشسته دکتر ابوالقاسم کیا» که خود از همرزمان شهید صیاد شیرازی محسوب می‌شود و اقدام به گردآوری داشته‌های «شکوه اخلاص» کرده که در نوع خود جالب توجه است.

در فصول ابتدایی کتاب، شهید صیاد شیرازی را از منظر همرزمانش به نظاره می‌نشینیم. امیر سیدحسام هاشمی، امیر غضنفر آذرفر، امیر رنجبر نیکدل، سرلشکر غلامعلی رشید، امیر ناصر آراسته و خود نویسنده کتاب امیر ابوالقاسم کیا، هشت نفری هستند که خاطراتی را از شهید صیاد شیرازی بیان می‌دارند. در این بخش از کتاب به نقل از امیر ناصر آراسته می‌خوانیم:

«کنارش نشسته بودم. یک کتاب انگلیسی دستش بود. قرآن بود و می‌خواند. اول عربی‌اش را می‌خواند و بعد ترجمه‌اش را. پرسیدم: جناب سروان ترجمه انگلیسی می‌خوانید؟ گفت بله. شاید یک روزی لازم شد. گفتم برای چی؟ گفت: شاید یک روزی با چهار نفر خارجی حرف بزنم و بخواهم قرآن را به آنها معرفی کنم. دلم نمی‌خواهد آن روز حسرت بخورم که ای کاش قرآن را به انگلیسی ترجمه می‌کردم.»

«صیاد تدبیر و مدیریت» بخش دیگر کتاب شکوه اخلاص است که در آن به وجوه فرماندهی این شهید گرانقدر پرداخته می‌شود. جالب است که شهید صیادشیرازی وظایف ده‌گانه فرمانده یا مدیر را از کتاب فرماندهی و مدیریت در اسلام آیت‌الله مکارم شیرازی فراگرفته و سعی می‌کرد در عمل آن را پیاده کند. این ۱۰ مورد عبارت بودند از: تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی و کنترل، ایجاد انگیزه و ابتکار، چاره‌جویی و پیشگیری، بررسی و ارزیابی عوامل پیروزی و ناکامی، جمع‌آوری اطلاعات و آمار لازم، جذب نیروهای صالح، تشویق و توبیخ.

پس از آوردن ۱۰ وظایف فرمانده یا مدیر، نویسنده کتاب اشاره‌ای مفصل‌تر به دیدگاه شهید صیادشیرازی به هر کدام از این موارد می‌کند. به عنوان نمونه در تعریف سازماندهی می‌آید: «شهید صیاد شیرازی معتقد بود که در سازماندهی باید برای لیاقت‌ها، استعدادها، تخصص‌ها و تقوا اهمیت فوق‌العاده قائل شد و از تمام عناصر شایسته نه تنها استفاده کرده، بلکه باید آنها را به معنای واقعی کلمه صید نمود.»

«صیاد شیرازی از نگاه همسر و فرزندان» بخش دیگری از کتاب پیش‌روست که در آن خاطراتی از خانواده شهید آورده می‌شود. در این بخش به نقل از عفت شجاع همسر شهید می‌خوانیم: شهید صیاد شیرازی روز عید غدیر خم به خدمت فرمانده کل قوا شرفیاب شده بود و من شب قبل از آن خواب دیدم رهبر انقلاب با ناراحتی به من نگاه می‌کنند. به ایشان عرض کردم از دست من ناراحت هستید که معظم‌له در جواب گفتند: امام زمان (عج) هم از دست شما راضی است. من خوشحال شدم و تقاضای کارت ملاقات کردم که رهبر انقلاب هم قبول کردند و یک کارت به من دادند. روز بعد فهمیدم که تعبیر خواب آن شب، شهادت همسرم بود.»

اما شاید یکی از جذاب‌ترین بخش‌های این کتاب، بیان خاطراتی از زبان خود شهید صیادشیرازی است که وی را در محضر حضرت امام خمینی(ره) نشان می‌دهد.

در پایان معرفی کتاب «شکوه اخلاص» سطوری از این بخش کتاب را تقدیم حضورتان می‌کنیم: «من تازه فرمانده نیروی زمینی ارتش شده بودم. قرارگاه‌هایمان پر از صمیمیت و معنویت بود... یکبار به دیدار حضرت امام رفتیم. صحبت از جنگ بود. یکی از افراد حاضر داشت گزارش می‌داد که حضرت امام بلند شدند و رفتند به طرفی از اتاق. آن شخصی که داشت گزارش می‌داد، همین طور مانده بود و نمی‌دانست چه کند. اولین کسی که لب به سخن گشود آقای هاشمی بود. عرض کردند آقا کسالتی شد؟ امام فرمودند: «خیر. وقت نماز است»... امام به سمت سجده رفتند و شروع کردند به انجام مقدمات نماز. یکی از جمع ما گفت: آقا اجازه می‌دهید ما هم در محضر شما نماز بخوانیم. امام فرمودند: «مخالفتی نیست.» جایتان خالی، آنهایی که وضو داشتند صف را تشکیل دادند و آنهایی که نیاز به تجدید وضو داشتند، چنین کردند و یک نماز با حالتی گره خورده به حال امام(ره) اقامه کردیم.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۰۶۷

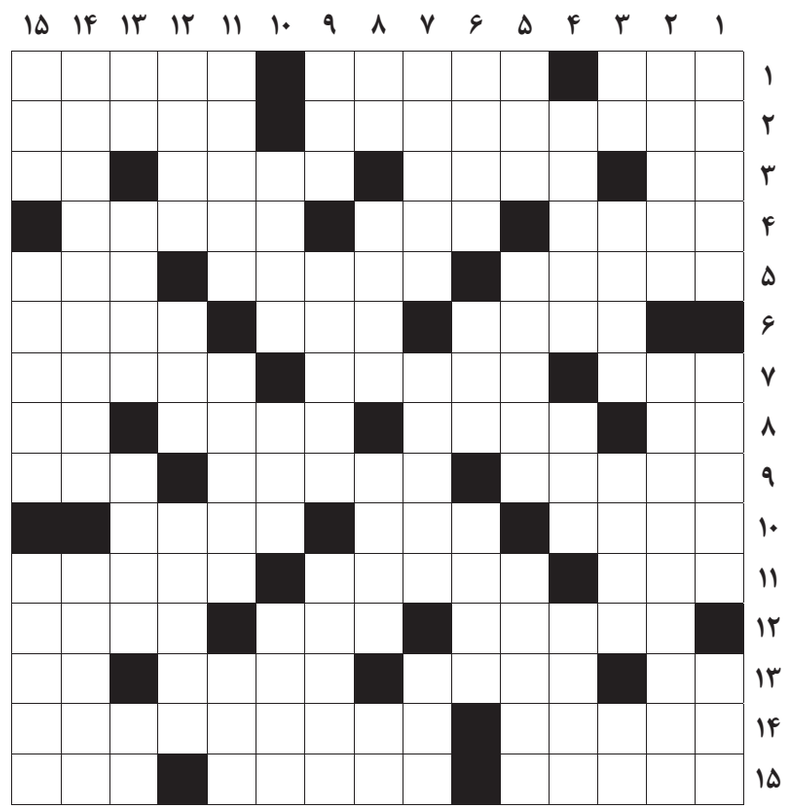

از راست به چپ

■ ۱-خودداری کردن- شریک در انجام جرم - از شهرهای استان زنجان ■ ۲-مدافع بدن در برابر امراض و میکروب‌ها - فعال و پرتکاپو ■ ۳-ضمیر غایب - کلمه تأیید خارجی - نورانی - دوستی ■ ۴-ترسناک - دهی در تهران - از شهرهای ایتالیا ■ ۵-از جنگ‌های صدر اسلام در ناحیه شام که رومیان در آن شکست خوردند- وقار، شکوه - کالا ■ ۶-زین و برگ اسب - دیبا و حریر - مجلس قانونگذاری روسیه ■ ۷-استخوان پا - خوردنی - بیماری عفونی ملتحمه و قرنیه چشم ■ ۸-کنار - راننده - بدنام - پرحرفی ■ ۹-پدر یحیی - مدفن زنده یاد قیصرامین‌پور - ستم ■ ۱۰-نان از شب مانده - تیره رنگ - از ممالک افریقایی ■ ۱۱-درختی شبیه به درخت گز- ورزش رزمی تن به تنِ چینی- خارشتر ■ ۱۲-شهری در پاکستان - موی شیر - گرو گذارنده ■ ۱۳-شامه نواز - فرصت طلبی - مهاجم بنام منچستر یونایتد - درخت زبان گنجشک ■ ۱۴-نماد سرزمین چین - کنایه از کار بی‌حاصل کردن است ■ ۱۵-نوعی تن پوش تابستانی - گیاه رنگی - علف خشک

از بالا به پایین

■ ۱-اداره کارآگاهان - نام ایرانی سلمان فارسی - پول تایلند ■ ۲-چهار باغ فرهنگستان - باستان شناسی ■ ۳-مایه حیات - سمت راست - خدای هندو - وجه مشترک دشوار و دشمنی ■ ۴-چراغ خوراک‌پز نفتی- بی‌مزه و بی‌نمک- صدای خنده ■ ۵-میوه باب گلو - نخ بافتنی - قطعه‌ای موسیقی که برای یک یا دو نوازنده ساخته می‌شود ■ ۶-پایتخت روسیه - کوه سیمرغ - چاقوی آشپزخانه ■ ۷-گنج - روی پوزه‌اش شاخ دارد - دانه تسبیح ■ ۸-آخرین نت - واحد وزنی - از مزه‌ها - ترک استخوان ■ ۹-تدبر نشده - نویسنده فرانسوی کتاب ضدخاطرات - مدافع رئال مادرید ■ ۱۰-رگ گیاه - بزرگش نشانه نزدن است - از انجیل‌ها ■ ۱۱-پایتخت سرزمین فراعنه - آبزیرکاه- موش خرما ■ ۱۲-بی‌ریا - زنگ- کم عرض ■ ۱۳-دختر لر - سخن زیر گوشی - تیم فوتبالی در ایتالیا - سر سلسله اعداد ■ ۱۴-تزار معروف روس - از حواریون ■ ۱۵-شط - شهر محل شهادت امام حسن عسکری (ع) - نامطبوع و آزار دهنده

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۴	۷			۹	۸		
					۱			
		۳				۶		
	۷		۳	۲				۴
۸	۲							
				۴	۵			۲
	۹		۲				۶	
۵			۹				۱	
۴	۸						۳	

جدول کلمات متقاطع
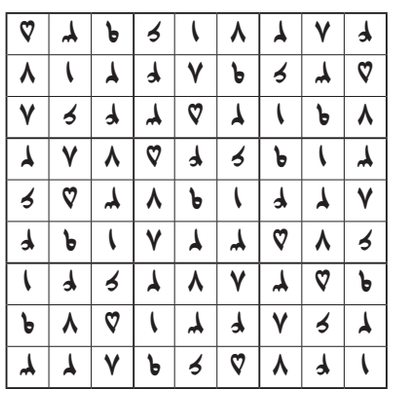
پاسخ جدول شماره ۵۰۶۶